خبر

جان کری:

## اسرائیل و مصر می‌گفتند ایران را بمباران کنید

● **شرق:** جان کری، وزیر امور خارجه سابق آمریکا یک بار دیگر اذعان کرده که پیش از دستیابی به توافق هسته‌ای، واشنگتن تحت فشار بود که ایران را بمباران کند. او پیش‌تر نیز چنین موضوعی را مطرح کرده بود. دی‌ماه سال گذشته نیز او گفته بود که «دولت اوباما تا پیش از حصول توافق هسته‌ای، برای بمباران ایران تحت فشار بود». او این بار در یک همایش در واشنگتن گفته برخی رؤسای‌جمهور و پادشاهان دیگر کشورها پیش از حصول این توافق به ما گفتند که بمباران تنها زبان قابل فهم برای ایران است اما از نظر من این یک تله بود.

به گزارش ایسنا، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، کری گفت: اسرائیل و مصر پیش از حصول توافق هسته‌ای به آمریکا گفتند که ایران را بمباران کن؛ چراکه بمباران تنها زبان قابل فهم برای ایران است. اما از نظر من این یک تله بود زیرا اگر آمریکا ایران را بمباران می کرد همین کشورها به طور علنی ما را سرزنش می‌کردند؛ درحالی‌که مخفیانه از این بمباران حمایت می‌کردند. او در ادامه تأکید کرد رژیم صهیونیستی به‌معنای واقعی آمریکا را برای چنین اقدامی علیه ایران تحریک می‌کرد. او درعین‌حال بار دیگر از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ که در جولای ۲۰۱۵ حاصل شد، دفاع کرد.

ادامه از صفحه اول

## آشتیِ عواطف و عقلانیت

معتقد باشیم که رفتار درست صرفا رفتاری حساب‌شده و منطقی و دقیقا برنامه‌ریزی‌شده باشد. واقعیت آن است که به‌ویژه در بحران‌هایی از این دست ما همواره با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که زمان لازم برای اندیشیدن وجود ندارد؛ درحالی‌که تصمیم‌گیری‌ها ضرورت و فوریت دارند.

اما از آنچه گفته شد، نباید نتیجه گرفت که برخوردهای احساسی و عاطفی و نوع‌دوستانه، باید بر عقلانیت و برنامه‌ریزی پیشی گرفته و اولویت یابند. در اینجا دو ملاحظه وجود دارد؛ نخست آنکه گروه بزرگی از آنچه ما «حوادث» می‌نامیم، موقعیت‌هایی هستند کاملا پیش‌بینی‌پذیر، مثل زلزله‌های شدید در هر نقطه از کشور ما و در هر لحظه از شبانه‌روز و ماه و سال. بنابراین آمادگی در برابر آنها و داشتن دستورالعملی دقیق برای مقابله با چنین حوادثی در هر نقطه، با توجه به موقعیت‌های آن، باید در دستور کار مقامات مربوط باشد و سوءمدیریت در این موارد به نظر ما بیشتر نزدیک به بی‌مسئولیتی و خطایی تعمدی در توجه به وظایف اساسی و اولیه هر مدیری است. افزون بر این مانند هر موقعیت استثنائی دیگری، آنچه اهمیت دارد، نه نفی و نادیده‌گرفتن و به‌ویژه تلاش برای جلوگیری از بروز احساسات دگردوستانه و انسانی مردم، بلکه مدیریت و هدایت‌کردن این احساسات به مدارهای درست و مفید برای آسیب‌دیدگان است.

وجود انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی غیرانتفاعی و مردمی در این زمینه بسیار مهم است و در چنین مواقعی متوجه می‌شویم که ما درحال‌حاضر شاید یک‌صدم سازمان‌های مورد نیاز برای کشوری به وسعت و پیچیدگی ایران را نداریم. در هرکدام از شهرهای بزرگ و کوچک ما نیاز به دست‌کم ده‌ها سازمان غیرانتفاعی مردم‌محور برای مقابله با حوادث طبیعی نظیر زلزله، سیل، رانش زمین و... وجود دارد که دارای بودجه کافی بوده و همیشه فعال و آماده خدمت‌رسانی باشند.

وظیفه دولت در هنگامی که مصیبتی بروز نکرده تجهیز و کمک به این سازمان‌ها و در هنگامی که مصیبت بروز می‌کند کمک به آنها برای حضور در کنار نیروهای حرفه‌ای دولت در کمک‌رسانی‌هاست.

افزون بر این وقتی در چنین حوادثی به وضوح مشاهده می‌کنیم که اعتماد عمومی به نهادهای دولتی پایین است؛ به‌صورتی‌که افراد همگی تلاش می‌کنند که به صورتی گاه حتی بدون نظم به کمک آسیب‌دیدگان بشتابند یا کمک‌های مالی خود را به اشخاص شناخته‌شده و مورد اعتماد خود و نه سازمان‌های دولتی بدهند، باز هم این را لزوما نباید به حساب نوعی عاطفه‌گرایی و احساساتی‌شدن بدون عقلانیت گذاشت؛ بلکه باید ریشه‌های این بی‌اعتمادی را یافت و با ازمیان‌بردن یا کاهش آن امکان داد که عواطف مردم بتوانند کانال‌های درست کمک‌رسانی را یافته و به آنها یاری رسانند. در یک کلام، احساسات و عواطف اگر با اعتماد اجتماعی پیوند بخورند، بدون‌شک هیچ تضادی با عقلانیت نداشته و برعکس آن را کاملا تقویت می‌کنند و البته برعکس.

politics@sharghdaily.ir

# «قائم‌مقام» به روایت باقی

متن پیش‌رو، گفت‌وگوی سازندگان مستند «قائم مقام» با عمادالدین باقی است. مستند قائم‌مقام روایتی از زندگی مرحوم آیت‌الله منتظری بود که هفته گذشته در مجموعه حوزه هنری به صورت عمومی اکران شد. این مستند به تهیه‌کنندگی مهدی صفارهرندی و کارگردانی سیدعلی صدری‌نیا تولید شده و عمادالدین باقی به عنوان یکی از چهره‌های نزدیک به آیت‌الله در این مستند به بیان روایت خود پرداخته که این روایت به صورت تلخیص‌شده در مستند استفاده شده است. باقی متن کامل گفت‌وگوی خود در این مستند را در اختیار روزنامه «شرق» قرار داد که به دلیل محدودیت فضا، اهم این گفت‌وگو در ذیل آمده است. متن کامل این گفت‌وگو را می‌توانید در سایت تاریخ ایرانی بخوانید.

● ... یکی از مسائلی که باعث شد آیت‌الله منتظری به عنوان نفر دوم مطرح شود، این بود که در بین روحانیون انقلابی قبل از انقلاب تنها کسی بود که در سطح عالی حوزه قرار داشت. نکته دیگر اینکه ایشان در محافل حوزوی از لحاظ صداقت و از این نظر که جاه‌طلب نبود بسیار شناخته‌شده است. مثلا در خاطرات آقای ابراهیم امینی در صفحه ۸۷ آمده است که وقتی آقای مطهری و آقای منتظری به درس امام می‌رفتند، بعضی از مخالفین می‌گفتند شما که خودتان در فقه و اصول از آقای خمینی باسوادترید. چرا به درس ایشان می‌روید؟ چون آن موقع امام به عنوان استاد اخلاق شناخته می‌شد و تا قبل از فوت آقای بروجردی هیچ‌کس ایشان را به عنوان استاد فقه نمی‌شناخت. آقای منتظری دنبال این نبود که برای خودش جایگاهی را تدارک ببیند و نوعا آدمی بود که اگر به این می‌رسید که کسی افضل است، دنبال او می‌رفت. اصلا دلیل اینکه ایشان و آقای مطهری به درس امام می‌رفتند، همین بود. درست است به شاگرد امام معروف شده‌اند و خود ایشان هم از خودش به عنوان شاگرد امام یاد می‌کند، ولی واقعیت این است که ایشان بیشتر شاگرد آیت‌الله بروجردی بود و با هدف جاانداختن درس امام و تثبیت موقعیت ایشان، اینها پای درس امام رفتند. خود این حرکت در اطرافیان، اثر مثبت داشت.

● مسئله دیگری که به نظرم مؤثر بود، این بود که چون امام خارج از کشور بودند، آقای منتظری در داخل نقش رهبری انقلاب را در بین نیروهای مذهبی به نیابت از ایشان بر عهده داشت و بزرگ‌ترین پشتوانه و پشتیبان مبارزین بود. اکثر خانواده‌های زندانیان قبل از انقلاب توسط ایشان حمایت مالی می‌شدند.

● قائم‌مقامی رهبری برای ایشان از پیش از انقلاب محقق شده بود و مجلس خبرگان فقط بر این امر صحه گذاشت. ولی از آن طرف کسانی مخالف بودند و سعی می‌کردند به انحای مختلف در جهت تضعیف موقعیت ایشان تلاش کنند. اینها هم نوعا کسانی بودند که نه با آقای منتظری، که با اصل انقلاب و خود آقای خمینی مخالف بودند. اینها هم متفاوت بودند. عده‌ای از ایشان جریان ولایتی‌ها و سنتی‌ها بودند که از پیش از انقلاب هم با انقلاب مخالف بودند و همین الان هم جریان ضد سنّی را راه انداخته‌اند و ادامه همان جریان است. یک عده هم کسانی بودند که ظاهرا در جرگه انقلاب آمده بودند، اما سابقه‌شان نشان می‌داد با جریان انقلاب میانه خوبی نداشتند. اگر مصداقی وارد نشوم بهتر است. این روزها چون حرف‌شان زیاد زده می‌شود.

● آیت‌الله منتظری هم به عنوان دست‌پرورده آقای بروجردی از همان موقع این ایده‌های اصلاحی راجع به حوزه را داشته است.

● آیت‌الله منتظری بعد از انقلاب با آن ایده‌های اصلاحی که از دوره آقای بروجردی به یادگار داشت و با جو به‌شدت سیاست‌زدایی‌شده حوزه که سراغ داشت، شدیدا دنبال این بود که در حوزه اصلاحاتی را به وجود آورد و در این جهت چند کار انجام داد. اقداماتی صورت گرفت برای اینکه به طلبه‌ها رشد سیاسی داده شود و طلبه‌ها عالم به زمان شوند. طبق آن حدیث معروف «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»، ایشان معتقد بود یک عالم باید آگاه به زمان باشد. یکی هم آشنایی با علوم روز.

● مدارس ایشان، به‌خصوص مدرسه تخصصی رسول اکرم(ص) بود که برای اولین بار بود در حوزه که در کنار دروس متعارف حوزه؛ اقتصاد، سیاست، تاریخ، فلسفه و بحث‌های جدید را تدریس و استادانی را از دانشگاه تهران و دانشگاه‌های دیگر دعوت می‌کردند که تدریس کنند.

● ایشان با همین هدف دانشگاه امام صادق(ع) را راه انداخت. دانشگاه امام صادق(ع) درست است که حوزوی نبود، ولی ایشان در واقع می‌خواست همان‌طور که یک‌سری علوم جدید را وارد حوزه می‌کند، دروس حوزوی را هم وارد دانشگاه کند.

● اما خود شورای مدیریت اصلا با ابتکار ایشان به وجود آمد. در سال ۱۳۶۱ ایشان دو پیشنهاد داد. یکی تشکیل «مجمع طلاب» و گفت حوزه باید توسط خود طلبه‌ها اداره شود. با توجه به نظام سنتی قیم‌سالار حوزه، ایشان معتقد بود باید به خود طلبه‌ها شخصیت داده شود و در مدیریت حوزه نقش داشته باشند و هم‌زمان هم ایده تشکیل «شورای مدیریت حوزه» را داد.

● ایشان هم خودش مؤسس شورای مدیریت بود، هم اصلا حوزه و شورای مدیریت زیر نظر ایشان بود. مدرسه بعثت همان‌طور که در خاطرات آیت‌الله امینی آمده است، یکی از پایگاه‌های اصلی سیدمهدی هاشمی و این شهرت را پیدا کرده بود. مدارس دیگر خیلی این شهرت را نداشتند.

● جوّ انقلابی مدرسه که یک مقدار باعث می‌شد با روحیه انقلابی آقای مهدی هاشمی تلفیق شود، چنین چهره‌ای از این مدرسه درست کرد و واقعیت هم این است که عده‌ای از بچه‌های این مدرسه به‌شدت به ایشان سمپاتی پیدا کرده بودند. شاید اصلا مسائل مدرسه بعثت بود که باعث شد بعد از سال۶۵ کل مدارس آیت‌الله منتظری تبدیل به یک معضل شود، چون واکنش‌های تندی هم از طرف بچه‌هایی که در مدرسه بودند، بروز یافت و این واکنش‌ها هم این مسئله را تشدید می‌کرد. کیفیت و محتوای اختلافاتی که اشاره کردید قبل از سال ۱۳۶۵ و پس از آن فرق می‌کرد.

● جریان کتابخانه سیاسی هم بخشی از همان ایده اصلی آقای منتظری بود. ایشان معتقد بود طلاب باید آگاهی سیاسی پیدا کنند و رشد سیاسی داشته باشند. بنیاد و پایه شکل‌گیری کتابخانه سیاسی هم در واقع کتابخانه شهید محمد منتظری بود. محمد منتظری جزء نادر طلبه‌هایی بود که کتاب سیاسی، زیاد می‌خواند.

● پدر آقای محمودی از علمای لبنان بود و نیروهای چپ خط امامی با ایشان بسیار مشکل داشتند. جالب است بدانید خود شیخ جعفر محمودی هم با پدرش مشکل داشت. یک بار به منزل ما آمده بود و راجع به پدرش صحبت شد. یادم نیست به چه مناسبتی می‌گفت پدرم آدم خوبی است. ولی جزو آخوندهای مرتجع است و تعبیر مرتجع را درباره پدرش به کار می‌برد.

● هدف آیت‌الله منتظری از تأسیس کتابخانه سیاسی رشد سیاسی طلاب و به‌نوعی مقابله با جوّ غالب حوزه بود. البته آقای منتظری دنبال این نبود که دین و قدرت را یکی کند، بلکه در پی این بود که فاصله دین و سیاست را بردارد.

● بعد از عزل آیت‌الله منتظری آخرین نظری که ایشان درباره امام دادند، همان چیزی است که در کتاب «انتقاد از خود» آمده است. این کتاب آخرین اثر و آخرین دیدگاه ایشان است. ایشان همان‌طور که در آن کتاب اشاره کرده است، نسبت‌به بعضی از مواضع و تصمیمات امام انتقاد داشته و اینها را در نامه‌هایی که به امام نوشته است و در کتاب «خاطرات» و کتاب «انتقاد از خود» آورده است. همیشه هم احترام امام را حفظ کرده است.

● وقتی رهبری آقای خامنه‌ای اعلام شد، من در تهران بودم. آقای لطف‌الله میثمی آدرس منزل پدری ما را از طریق یکی از دوستانمان پیدا کرده بودند و به منزل پدر ما آمدند و گفتند: «خبر را شنیده‌اید؟»، جواب دادم: «بله». گفت: «فکر می‌کنی چه اتفاقی می‌افتد؟» گفتم: «شک ندارم آقای منتظری از اولین کسانی است که تأیید می‌کند». ایشان گفت: «به نظر ما این اتفاق نمی‌افتد» و نگران بود اگر این اتفاق نیفتد چه می‌شود. من خیلی قاطع گفتم: «این اتفاق خواهد افتاد». شب بود که تلفنی مطلع شدم ایشان نامه داده و تأیید کرده است. اولین کسی هم بود که این کار را کرد. ایشان نه از سر سیاست و مصلحت، بلکه به‌خاطر همان روحیه‌ای که می‌گفت از اول هم به‌دنبال رهبری نبودم و واقعا هم نبود، این کار را می‌کند.

● در بسیاری از وقایع و اتفاقات نمی‌توانید لحظه و نقطه را نشان بدهید و در واقع می‌شود گفت که شرایط، مجموعه عوامل و یک دوره هست که تعیین‌کننده است. نقطه نیست. درمورد ایشان هم باید یک مجموعه عوامل را دید؛ عوامل شخصی، سیاسی، امنیتی، فکری دخیل است. اینکه در دستگاه امنیتی ما از قدیم گرایش‌های مختلف بوده، همه این را می‌دانند. اینکه مثلا در قم نهادی به نام آکادمی (فرهنگستان) هست و اینها از همان اول انقلاب به‌شدت به دنبال تخریب وجهه ایشان بودند، مشخص است. اینکه یک عده به قول خود امام حسودان هستند. عده‌ای هم نگران آینده خودشان هستند.

● گروه‌های مختلف از چپ و مارکسیست بگیرید تا مجاهدین و لیبرال‌ها. به‌هرحال درِ خانه ایشان باز بود. می‌خواهم بگویم اینها همه برمی‌گردد به فرایند تربیتی افراد و همزیستی که با این جریانات و گروه‌ها داشتند. ایشان مثلا راجع‌به بازرگان، پیمان و اینها آن تلقی را نداشت که امام داشتند و همین باعث مواجهه متفاوت اینها می‌شد. به‌علاوه ریشه‌های معرفتی... آقای دکتر پیمان در دوره قائم‌مقامی رهبری آقای منتظری جزوه بسیار شدیداللحنی نسبت به جنگ و نظام و به شخص آقای منتظری داشت و قبل از اینکه آن را پخش کند، آورد که آقای منتظری ببیند. ایشان دید و گفت خیلی خوب است که مردم اینها را ببینند و بخوانند و این مسئله را تشویق می‌کرد. این نوع ارتباط را واقعا در هیچ‌کس دیگری ندیدم. اصلا یکی از دلایلی که ارتباط خودم با ایشان نزدیک شد، همین بود. ما یک روحیه‌ای داشتیم که با هیچ‌کس نمی‌توانستیم دوام بیاوریم. با تنها کسی که توانستیم دوام بیاوریم ایشان بود.

● ... اگر روزی نامه‌های شیخ جعفر محمودی منتشر شود، خواهید دید. با دستخط خودش که دستخط عجیب‌وغریبی هم داشت. بعضی از این نامه‌ها مال قبل از زمانی است که ایشان مسئول کتابخانه سیاسی بود. بعضی‌ها مال بعد از حکم است. باورتان نخواهد شد کسی این نامه‌ها را به آقای منتظری داده باشد و ایشان حکم داده و او را مسئول کتابخانه سیاسی کرده باشد. همین باعث می‌شد اگر دفتر ایشان اشکالاتی داشت که همه دفاتر دارند، این اشکالات بالانس شوند.

● آنچه باعث می‌شود بگویند بزرگ‌ترین مشکل در دفتر ایشان این بود که خیلی آینده‌بینی در آن نبود، بحث سیدمهدی هاشمی است. اینکه توانستند به ضرب‌وزور تبلیغات این موضوع را جا بیندازند که دفتر ایشان پایگاه سیدمهدی است. من به‌عنوان کسی که بیشترین ارتباط را با دفتر آقای منتظری داشتم، شاید در طول چند سالی که به دفتر ایشان می‌رفتم بیشتر از یک یا دو بار سیدمهدی را در آنجا ندیدم. وقتی می‌گویند پایگاه سیدمهدی، یعنی خودش باید در آنجا حضور فعال داشته باشد. در دفتر ایشان تیپ‌های مختلفی می‌آمدند. هم آدم‌هایی بودند که رفقای سیدمهدی بودند و هم آدم‌هایی مثل شیخ‌جعفر محمودی بودند که علیه سیدمهدی برای آقای منتظری نامه می‌نوشتند؛ یعنی همه تیپی بودند و تکثر وجود داشت.

● آقای ری‌شهری هم در خاطراتش می‌نویسد آنچه باعث شد همه‌چیز عوض شود، کاغذی بود که {مهدی هاشمی} در توالت رد کرد و اینها دیدند و مسیر پرونده عوض شد. ... خاطرات و تمام نامه‌ها و نوشته‌های ایشان هست. حرفی که ایشان می‌زند هنوز هم قابل دفاع است. ایشان در آنجا دیگر درباره شخصیت سیدمهدی بحث ندارد. قبلا که آن مصاحبه‌ها انجام نشده بود، می‌گوید سیدمهدی آدم خوب و متدینی است. این که فقط حرف آقای منتظری نبود. پس ذهنیتی که راجع به سیدمهدی وجود داشت این بود، تا قبل از مصاحبه اول. تا این زمان آقای منتظری حرف‌هایی می‌زد که خیلی‌های دیگر هم می‌زدند، اما بعد از مصاحبه اول و دوم اوضاع فرق کرد و تمام مواضع آیت‌الله منتظری از اینجا به بعد حقوقی است. مثلا ایشان می‌گوید باید وکیل داشته باشد، اینها حرف‌هایی است که ایشان از سال ۱۳۶۰ هم گفته بود.

● یک نامه از آقای منتظری دارم به تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ که سیدمهدی عضو سپاه است که ایشان درباره بدرفتاری در بازجویی‌ها نامه‌ای به امام نوشته است: «خودمختاری مسئولین بازجویی و بازپرسی سخت نگران‌کننده است». ایشان درمورد بدرفتاری در زندان‌ها صحبت کرده که برای سال ۱۳۶۰ است و نشان می‌دهد اینها اصلا ربطی ندارد. در سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳ و... نامه داده است. در دیدار با مسئولین همین‌طور. آقای منتظری جلسات هفتگی داشت و سران قوا و مسئولین قضائی می‌آمدند. واقعا اگر بشود بحث‌هایی را که ایشان در آن جلسات داشت، منتشر کرد، خواهید دید نگاه حقوقی آقای منتظری اصلا ربطی به سیدمهدی نداشت و از اول انقلاب این نگاه را داشت که در زندان‌ها درمورد محکومین نباید از چارچوب خارج شویم و دائما روی موازین شرعی و قانونی تأکید کرده است. بعد از اینکه آن مصاحبه‌ها پخش شدند، ایشان بحث‌های شخصی درباره سیدمهدی را کنار گذاشت و فقط بحث‌هایش حقوقی است. یک نامه به من نشان بدهید که غیر از این باشد.

● ایشان از تمام حرف‌هایی که در این زمینه زد تا آخر عمر و در کتاب «انتقاد از خود» دفاع می‌کند. بحث ایشان این بود که تشریفات دادرسی سیدمهدی رعایت نشده است.

عکس: امیر جدیدی، شرق

ادامه از صفحه ۷

## خانواده آقای خاوری

هیچ خبرنگاری تا امروز موفق نشده حتی یک کلام با خاوری هم‌کلام شود. در فقدان امکان دسترسی به خاوری و گفت‌وگوی چالشی با او، رسانه‌ها به انتشار تصاویر خانه اشرافی‌اش در تورنتوی کانادا بسنده کرده‌اند. همچنین گروهی از فعالان دانشگاهی، سیاسی و اجتماعی ایرانی مقیم کانادا در نامه به جیسن کنی، وزیر مهاجرت و شهروندی این کشور به حضور خاوری در خاک کانادا معترض شده‌اند. در بخشی از پتیشن ایرانیان مقیم کانادا با بیش از هزارو ۵۰۰ امضا آمده «وزیر امور مهاجرت و شهروندی می‌تواند از قدرت خود استفاده کند و در صورت اثبات اینکه فردی به دروغ خود را معرفی کرده باشد یا تقلب و خلافی کرده باشد، امتیاز شهروندی یا ویزای اقامت دائم را از او پس بگیرد».

### سکانس پایانی

محاکمه غیابی محمودرضا خاوری در دادگاه انقلاب برپا شد. آن هم درست شش سال پس از خروج نابهنگامش از کشور. خروجی که هنوز با اماواگرهای فراوانی روبه‌روست. کمیسیون امنیت مجلس دهم به واسطه سوئیس در حال رایزنی با مسئولان دولت کاناداست. یعنی بارقه‌هایی از امید برای بازگرداندن محمودرضا خاوری به ایران. با این حال بازگشت خاوری پولدار به ایران غیرممکن به‌نظر می‌رسد. او و خانواده‌اش حالا در قلب کانادا برای خودشان بریزوبپاش‌های مالی دارند و به‌اصطلاح جا افتاده‌اند. تابعیت کانادایی برگ برنده این روزهای خاوری است. نمایندگان مجلس نیز جسته‌وگریخته در گفت‌وگو با «شرق» امکان بازگشت خاوری و محاکمه‌اش در ایران را غیرممکن می‌دانند. بااین‌حال سؤال‌های بی‌جواب متعدد فراوانی پیش‌روی شهروندان ایرانی باز و بی‌پاسخ مانده است. خاوری‌های دیگری در راه است؟ فرزندان دیگری که با پول پدر در اقصی‌نقاط جهان مشغول تحصیل شده‌اند و شاید روزگاری آن کشورها نیز به محلی برای خروج بخشی از سرمایه بیت‌المال بدل شوند؟

یحتمل پرونده خاوری کماکان باز خواهد بود. پول و ثروتش هم در کانادا آن‌قدرها زیاد است که اعتراض ایرانیان مقیم تا اطلاع ثانوی به جایی نرسد.